



حقیقت شکر در رشد هویت و شخصیت

محمدعلی انصاری ضمن بیان حقیقت شکر و ذکر گفت: وقتی انسان با ولی نعمت آشنا می‌شود و منعم را می‌شناسد اتفاقی در وجود انسان رخ می‌دهد که نعمت از میان برداشته می‌شود و آنچه عارف بالله می‌بیند ولی نعمت است و فقط منعم را می‌بیند.

محمدعلی انصاری ضمن بیان حقیقت شکر و ذکر گفت: وقتی انسان با ولی نعمت آشنا می‌شود و منعم را می‌شناسد اتفاقی در وجود انسان رخ می‌دهد که نعمت از میان برداشته می‌شود و آنچه عارف بالله می‌بیند ولی نعمت است و فقط منعم را می‌بیند.

به گزارش ایکننا، جلسه شرح دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه با سخنرانی محمدعلی انصاری، مفسر قرآن کریم شب گذشته چهاردهم اسفندماه به صورت مجازی برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

امام در این بخش از دعا می‌فرماید: «وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ يَقُولُكَ مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيكَ الَّذِي فِيهِ حَطُّهُمْ عَلَيَّ مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُذِرْكَ أَنْبَارَهُمْ، وَ لَمْ تَعِهْ أَسْمَاعَهُمْ، وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامَهُمْ، فَقُلْتُ ادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ، وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ وَ قُلْتُ لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، وَ لَنْ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

معنای عبارت این است که پروردگارا، تو آنی هستی که بندگان را به شمه ای از حقایق غیب دلالت کردی که اگر نمی‌گفتی نمی‌توانستند با هیچ کدام از قوای حسی و ادراکات عقلی به این حقایق دست پیدا کنند. در جلسه قبل اشاره کردیم آدمی با حقایقی امکان‌آشنایی و ارتباط دارد که راه رسیدن به آن تنها هدایت وحیانی است و آنچه خدا با وحی و تنزیل بر بشریت نازل می‌کند و آدمیان امکان دسترسی به آن را فقط از مجرای وحی می‌یابند.

امام در این فراز دعا به چند نکته اشاره کردند؛ یکی بحث ذکر بود و دیگری بحث شکر. در باب ذکر گفته شد که آدمی توان آن را دارد که احضار معنا در قلب و زبان خویش کند. احضار چه معنایی صدق ذکر می‌کند؟ قرآن می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبَّكَ فِي تَقْسِيكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً». منظور از ذکر این است که حقیقت اسما و صفات الهی در جان انسان راه بیاید و آدمی ادراک این حقایق را داشته باشد. این مصداق ذکر قلبی است. وقتی این حقایق را بر زبان جاری می‌کند مصداق ذکر زبانی است. انسان با این ذکر زیست می‌کند و با این اسما و صفاتی که بر زبان جاری می‌کنند عمل می‌کند. این ذکر تنها و تنها عامل آبادانی و قرار و آرامش و رهیافت درونی انسان است. هیچ چیز نمی‌تواند جان آدم را به آرامش برساند و دواي درد درون انسان باشد مگر ذکر خدا به این معنایی که عرض می‌کنیم یعنی احضار این حقایق در وجود و بیان آنها با الفاظ و تحقق یافتن در زندگی آدمی. تنها و تنها همین ذکر است که قرار جان بی‌قرار آدمیان در این خاکدان است.

حقیقت شکر چیست؟

دومین حقیقتی که امام فرمودند شکر بود. گفتیم شکر تصور نعمات در جان و وجود و استفاده از آنها در مسیر درست است. فهم درست نعمت‌ها در باب ذکر هم بود ولی در شکر به کار بردن نعمت‌ها در مسیری که باری تعالی برای آن مقرر فرموده است مورد توجه است. نکته دیگر اینکه شکر مقوله زبانی نیست. شکر در حقیقت شکرگزاری است یعنی شناخت داده‌های الهی به انسان اعم از کوچک و بزرگ، و همه نعمت‌ها را جزء به جزء در مسیری که خدای سبحان ارائه فرموده است به کار بستن؛ این حقیقت شکر است.

انسان شکر نعمت‌های الهی می‌کند و نتیجه آن می‌شود که «لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». زیادی نعمت چیزی نیست، بلکه انسان از طریق شکر به زیادی هویت و شخصیت می‌رسد و شکر نعمت آدمی را بزرگ می‌کند. وقتی آدمی دقیق نعمت را می‌شناسد، به سوی منعم و ولی نعمت می‌رود. وقتی با ولی نعمت آشنا می‌شود و منعم را می‌شناسد اتفاقی در وجود انسان رخ می‌دهد که نعمت از میان برداشته می‌شود و آنچه عارف بالله می‌بیند ولی نعمت است و فقط منعم را می‌بیند.

تا بدین جا بهر دینار آمدم
چون رسیدم مست دیدار آمدم
بهر نان شخصی سوی نانبا دوید
داد جان چون حسن نانبا را بدید
بهر فرجه شد یکی تا گلستان
فرجه او شد جمال باغبان

در نتیجه شکر نعمت از بین انسان و ولی نعمت برداشته می شود و ما می مانیم و حضرت جانان. این قله شکر است که بعد از ذکر برای انسان می آید.

«و قُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكَهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»

حضرت در ادامه به موضوع سوم اشاره می کنند. سومین مطلبی که اگر خدا بازگو نمی کرد آدمیان از طریق حواس به آن نمی رسیدند دعا است. حضرت در این فراز دعا به آیه ۶۰ سوره غافر اشاره می کنند: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». در این آیه بین دعا و استجابت هیچ فاصله ای وجود ندارد ضمن اینکه نفرموده است ما استجابت می کنیم، بلکه می فرماید من اجابت می کنم.

سوالی که اینجا مطرح می شود این است که چیزی که صدر آیه، انسان را به آن دعوت کرد چه بود؟ دعا، ولی در ذیل آیه می فرماید کسانی که از عبادت استکبار می کنند؛ در حالی که باید می گفت کسانی که از دعا استکبار می کنند. از اینجا مشخص می شود عبادت همان دعا و دعا همان عبادت است. به همین خاطر امام می فرمایند: «فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً».

بنابراین سومین حقیقتی که اگر خدا نمی گفت به آن نمی رسیدیم حقیقت راز و نیاز است. این حقیقتی است که نه عمق معنای آن و نه ساز و کار آن برای انسان ها قابل ادراک نبود و نیست. پس خداوند بآبی گشود که غوغا است. قبل از این آیه، یک آیه دیگر است که نشان می دهد دعا مساوی با همه چیز است: «قُلْ مَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّي لَوْ لَّا دُعَاؤُكُمْ» یعنی اگر دعا نداشتید خدا با شما چه کار داشت یا اگر دعای شما نبود چه چیزی به شما سنگینی و وزانت می داد؟ از این آیه برداشت می شود که دعا عامل بها دادن و وزانت انسان است. پس دعا مقوله ای معادل تمام هستی و ارزشمندی انسان است.